

بازی و سرگرمی کودکان در ایران (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ش)

داریوش رحمانیان*

زهره حاتمی**

چکیده

سال‌های حد فاصل مشروطه تا پایان دوره رضا شاه (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ش) به تبع تحول ذهنی سال‌های پیش از آن، دوره تظاهر مادی مدرنیته در سراسر ایران بود. در پیامد این امر جامعه ایرانی نه تنها محمل ذهنیت جدیدی از مفهوم کودکی که پذیرای تعریف نوینی از بازی‌های کودکانه و انواع آن گردید. در این مقاله برآنیم تا به این پرسش پاسخ گوئیم که جامعه ایرانی در این دوره چه درک و دریافتی از بازی‌های کودکانه داشت و این ذهنیت عمومی تحت تأثیر چه علل و عواملی تجدد و تحویلیافت حاصل این پژوهش آن است که جامعه ایرانی از تعریف بازی به مثابه ابزاری برای سرگرمی به تعریف جدیدی رسید که در آن از بازی‌ها و سرگرمی‌ها برای تربیت صحیح کودکان در خانه، کودکستان و مدرسه استفاده می‌گردید. علاوه بر این همانگونه که همه کودکان ایرانی به آموزش جدید دسترسی نداشتند بهره مندی از بازی‌ها و سرگرمی‌های جدید هم محدود به طبقات و اقشار بالای جامعه بود.

کلیدواژه‌ها: تاریخ کودکی، بازی، دوره مشروطه، دوره رضاشاه.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، Rahmanian@ut.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ و عضو هیئت علمی گروه تاریخ، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Zahra.hatami1363@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۱۲

۱. مقدمه

۱.۱ طرح مساله

حدود نیم قرن از انتشار کتاب فیلیپ آریه با عنوان «کودکان و زندگی خانوادگی در قرون وسطی» که به بررسی مفهوم در حال تغییر کودکی در جوامع اروپایی به خصوص فرانسه می‌پرداخت، گذشته است (Aries, 1962) اما تاکنون تاریخ پژوهان ایرانی به ابعاد و زوایای گسترده تاریخ فرهنگی کودکی و تحولات آن در گذر قرون و اعصار توجه چندانی نکرده اند. با وجود انتشار آثار متعددی در قالب کتاب، پایان نامه، مقاله و ... درباره انواع بازی‌های سنتی و بومی ایرانی از جمله بازی‌های کودکان در هیچیک از آنها به تحول و تجدد مفهوم بازی‌های کودکان در یک دوره تاریخی خاص اشاره نشده است.^۱

این مقاله در پی آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که جامعه ایرانی در حفاصل دوره مشروطه تا پایان دوره رضاشاه چه درک و دریافتی از بازی‌های کودکان داشت و این ذهنیت عمومی تحت تاثیر چه علل و عواملی تحول و تجدد یافت؟

۲. پیش زمینه تاریخی در دوره قاجاریه: اندیشه سنتی؛ بازی به مثابه

سرگرمی

بخش اول داستان «حکایت پیر و جوان» نوشته میرزا علینقی حکیم الممالک، یکی از مهم ترین منابع دوره قاجاریه است که از خلال آن می‌توان بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکان در این دوره را بازشناخت. نویسنده در این بخش از داستان خود به کوتاهی، زیبایی و رسایی بسیار با شرح جزئیات بی‌مانند، یک روز از زندگی یک پسر بچه تهرانی را در تعطیلات نوروز شرح داده است.^۲ (ملتی، نمره ۱۸، ۲۳ ذی حجه ۱۲۸۴ق؛ همان، نمره ۱۹، ۲۱ محرم ۱۲۸۵ق؛ همان، نمره ۲۰، ۱۳ صفر ۱۲۸۵ق.)

کودک داستان که هم از تعطیلی مکتب خانه دلخوش است و هم از رفتار آخوند مکتبی، دل خون (ملتی، نمره ۱۸، ۲۳ ذی حجه ۱۲۸۴ق: ۳)،^۳ با چوبی نیم ذرعی در دست و مشتی نخود و کشمش در دست دیگر، روز خود را با پرتاب کلاه به سمت کلاغ و کبوترو پرتاب سنگ و چوب به سوی سگ‌آغاز می‌کند، از دروازه شهر بیرون رفته^۴ و همراه کودکان هم سن و سال خود به باغ وحش می‌رود، در آنجا برای بازی الک دولک شاخه‌های پرگل درخت زردآلویی را می‌شکند (همان: ۳) و پس از بازی، دعوا و کتک خوردن از همسالان (

همان: ۴)، از دروازه شمیران به شهر بازگشته برای خوردن غذا، کلاه کودک دو ساله ای را که تنها در آستانه در خانه نشسته، می‌رباید، به مغازه دار می‌دهد و کباب نسیه می‌گیرد. (همان: ۴) سر راهش سوار الاغ کشاورزی می‌شود و به همدستی دو کودک دیگر محصول زراعی او را لگدمال کرده از صاحب زمین کتک می‌خورد. (همان: ۵-۴) پس از آن موشی را به دام می‌اندازد و در کشاکش با دیگر کودکان او را می‌کشد. (همان: ۵) در سر راه به حمام می‌رود، جایی که به همدستی کودکان دیگر به آزار پیرمردی می‌پردازد. (همان: ۶-۵) با پسر حمامی که لباسهایش را پوشیده، دعوی مفصلی می‌کند. (همان: ۶) در راه بازگشت به خانه گریه مرده ای بر سر راه صاحب منصبی می‌اندازد که بر اثر آن، اسب او رم کرده، صاحب منصب بر زمین افتاده، پایش می‌شکند و در نهایت برای پنهان کردن آنچه که بر او گذشته به دروغ به مادر می‌گوید که جراحات صورتش به واسطه حمله خروس خانه است. (همان: ۷-۶).

مطالعه این داستان چندین سوال را به ذهن متبادر می‌کند: اول اینکه آیا این داستان روایتی است تخیلی و مبالغه آمیز از کودکان بازیگوش زمانه نویسنده یا حکایتی است واقعی، ملموس و زنده از آنچه پیش روی همه می‌گذشته است؟ دوم اینکه آیا این داستان، حکایت زندگی همه کودکان ایرانی است؟ به عبارت دیگر آیا تجربه بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکان همه طبقات اجتماعی در ایران دوره ناصری یکسان و همانند بوده است یا اینکه تفاوت‌هایی داشته است؟ اگر با این پرسش‌ها به سراغ گزارش‌های بر جای مانده از منابع تاریخی متعدد و متفاوت برویم، در می‌یابیم که روایت حکیم الممالک از زندگی کودک قصه اش چندان هم تخیلی و غیر واقعی نیست. در دوره ای که به گفته احمد متین دفتری «برای کودکان و نوجوانان تفریحی وجود نداشت، از پارک‌های عمومی یا باشگاه‌های تفریحات سالم یا کتابخانه خبری نبود... تهران پارک عمومی نداشت» و تفرجگاه‌هایش منحصر بود به برخی باغ‌های اختصاصی اعیان و اشراف مانند باغ سید عبدا... انتظام السلطنه، باغ شعاع السلطنه، پارک ارفع الدوله، پارک اتابک و ... که برخی از آنها در روزهای تعطیل از جمله سیزده نوروز برای عموم باز بود، (عاقلی، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۳) اکثر اوقات فراغت پسر بچه‌های طبقه فرودست در کوچه‌ها و خیابانها می‌گذشت.

عمده ترین بازی‌های این کودکان، سنگ بازی، نی سواری، کبوتر پرانی، (رسائل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، ۱۳۷۸: ۵۳-۵۲؛ دالمانی، ۱۳۷۸: ۲۵۹-۲۵۸) قاب بازی، گردو بازی، (بامداد، ۱۳۱۲: ۶۳-۶۲؛ یادداشت‌های روزانه از محمدعلی فروغی، ۱۳۹۰: ۱۵۷) شاه - وزیر بازی (مخبر السلطنه هدایت، ۱۳۸۵: ۶) یا به گفته عبدالله

مستوفی « الک دولک بازی اعم از سر دستی و سر سنگی، چری یا نیچری، زویسی و توپ بازی، بل بگیر بالا بیا، چپ توپ و باقلی به چند من، بازی جرنگ جرنگاسبت چه رنگ یا گرگم به هوا و قایم باشک» بود. (مستوفی، ۱۳۸۴: ۳۵۳/۱-۳۵۱، ۳۶۵)

در حالیکه خانواده‌های اعیان و اشراف جز در روزهای خاصی مانند ایام محرم و ... آن هم با همراهی خدومه خانه اعم از الله کودک، خدمتکار مرد یا فردی از اعضای خانواده، اجازه حضور کودکان خود را در کوچه و خیابان ها نمی دادند یا با خرید اسباب بازی، رفتن به باغ و مزرعه بیلاقی و تامین شرایط مطلوب، امکان گذران اوقات فراغت کودکانشان را در داخل خانه فراهم می کردند، (یادداشت‌های روزانه از محمدعلی فروغی، ۱۳۹۰: ۲۲۱؛ فرمانفرمائی، ۱۳۷۷: ۲۹۸، ۱۷۱، ۵۵؛ خاطرات دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۳۰؛ خاطرات تاج السلطنه، ۱۳۷۸: ۲۲؛ خاطرات عبدا... بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، ۱۳۶۳: ۱۱، ۹-۱۰، ۵۷؛ ارفع، ۱۳۷۷: ۳۳؛ خاطرات ممتحنالدوله، ۱۳۵۳: ۲۰۷؛ خاطرات و زندگی دکتر ایراندخت میرهادی، ۱۳۸۴: ۵۱؛ معیرالممالک، ۱۳۹۰: ۲۷۰؛ خاطرات ابوالقاسم کسمایی، ۱۳۸۵: ۵۰؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۱، ۲۸/۱، ۱۶۷، ۲۲۷، ۲۹۳؛ خاطرات مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۱۸۵؛ رضا شاه، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، ۱۳۷۲: ۲۵۳) کودکان طبقه فرودست جامعه به دلایل گوناگونی از جمله سطح پایین اقتصادی خانواده که اجازه خرید اسباب بازی‌های وارداتی را نمی داد یا شرایطی برای سفر رفتن و تفریحات دیگر فراهم نمی نمود و در عین حال به دلیل کوچکی و تنگی خانه، امکان فعالیت در درون خانه را از کودکان سلب می کرد، بخش زیادی از اوقات فراغت خود را در بیرون از خانه گذرانیده، از وسایل و امکانات موجود در پیرامون، برای سرگرمی و بازی استفاده می کردند.

درگیری و دعوی کودکان در حین بازی که گاه به نزاع میان بزرگسالان می انجامید،^۵ گزارش‌های اوضاع سیاسی، اجتماعی ولایات عهد ناصری، ۱۳۷۲: ۱۰؛ آزار و اذیت حیوانات، (صنعتی زاده کرمانی، ۱۳۴۶: ۱۱-۱۰؛ مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۸۵: ۴-۳؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۲۶۰/۳، ۳۱۰-۳۰۹، ۳۹۵؛ طالبوف تبریزی، ۱۳۳۶: ۷؛ سفرنامه فرد ریچاردز، ۱۳۸۹: ۱۰۶) مسخره کردن رهگذران^۶ (خاطرات مونس الدوله، ۱۳۸۰: ۱۲۷) و کهنسالان (اطلاعات، ۶، فروردین ۱۳۱۴: ۲؛ بامداد، ۱۳۱۲: ۶۳-۶۲) یادگیری کلمات ناپسند و فحش‌های بسیار (مقدمه دیوان نورالهدیمنگنه، ۱۳۳۵: ۷) و البته خطرات بازی‌های آنها در مکان‌های خطرناک یا با وسایل و ابزار آسیب رسان (ایران، ۷ ربیع الاول ۱۲۹۲ق: ۲؛ دولتی، ۲۲ ربیع الاول ۱۲۸۴ق: ۲؛ ایران، رجب ۱۲۹۵ق: ۲؛ ایران، ۲۵ ذی حجه ۱۳۰۵ق: ۲).

۳؛ ایران، ۹ ربیع الثانی ۱۳۰۵ق:۳؛ ایران، ۲۹ شوال ۱۲۹۲ق:۲؛ بل، ۹۶:۱۳۶۳) از رایج ترین و مهم ترین خصلت بازی‌های کودکان این طبقه اجتماعی بود.

کودکان این دوره نه تنها از برخی رخدادهای سیاسی - اقتصادی مانند مغضوب شدن شاهزاده ظل السلطان، کمبود و گرانی گندم و یا خورشید گرفتگی به عنوان بهانه ای برای سرگرمی و بازی در خیابان‌های شهر استفاده می‌کردند^۷ (مستوفی، ۱: ۱۳۸۴، ۳۷۷، ۱۵۵، ۴۴؛ میرزا آقاخان کرمانی، ۱۳۶۲: ۷) بلکه از رویدادهای روزمره و تکراری درون خانه مانند نمک زدن به پنیر، ترشی و مربا گرفتن و تعمیرات درون خانه به مانند وسایل و ابزارهای بی مصرف به عنوان راهی برای سرگرمی و بازی استفاده می‌کردند.^۸ (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۱۵۸-۱۵۷، ۱۶۶-۱۶۵، ۲۱۹؛ طالبوف تبریزی، ۱۳۳۶: ۲۰۴-۲۰۳)

شواهد مکتوب و مصور بر جای مانده حاکی از آن است که درست به سان دیگر مولفه‌های فکری و فرهنگی، برای نخستین بار این اعیان و اشراف یعنی طبقه فرادست جامعه ایرانی بودند که با سفر به فرنگ با مکان‌های تفریحی خاص کودکان از جمله پارک و باغ وحش آشنا شده (خاطرات ابوالقاسم کسمایی، ۱۳۸۵: ۲۸۳) و در بازگشت به ایران برای کودکان خود و اقوام نزدیک، اسباب بازی‌های جدید غربی به ارمغان آوردند.^۹ (خاطرات ابوالقاسم کسمایی، ۱۳۸۵: ۳۸؛ خاطرات دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۴۳؛ خاطرات عبدالله بهرامی، ۱۳۶۳: ۹۸؛ مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۸۵: ۱۲۱؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۳/ ۶۰-۵۹)

همراه داشتن عروسک و اسباب بازی‌های کودکانه در عکس‌های بر جای مانده از کودکان ایرانی اواخر دوره قاجاریه درست به سان لباس‌های کودکانه فرنگی آنان، نشانه ای تصویری مبنی بر جایگاه طبقاتی صاحب عکس و نمادی از تشخیص اجتماعی این افراد به حساب می‌آید که آنان را از کودکان طبقه فرودست متفاوت و متمایز می‌کرد.

۵۰ بازی و سرگرمی کودکان در ایران (۱۲۸۵ - ۱۳۲۰ ش)



(عکس شماره ۱: مجموعه سوروگین موجود در سایت دنیای زنان در عصر قاجار)



ناشناس، عکاس آنتوان سوروگین، بدون تاریخ
[Unknown, photographer Antoin Sevruquin, no date]

(عکس شماره ۲؛ از آنتوان سوروگین در کتاب کودکان دیروز، ۱۳۸۵: ۲۹)

موقعیت اقتصادی خانواده‌های این کودکان به آنان این امکان را می‌داد که نه تنها اسباب بازی‌های جدید را با سفر به فرنگ به دست آورند بلکه به راحتی از مغازه‌های خارجی‌ان مقیم پایتخت، بخرند.^{۱۰} (سفرنامه‌های سهام الدوله بجنوردی، ۱۳۷۴: ۱۱۸)

بدین ترتیب واضح است که گذران اوقات فراغت در میان کودکان اعیان و اشراف، با تفریحات و سرگرمی‌های طبقه فرودست تفاوت داشت. کودکان اشراف زاده که به دلیل موقعیت خانوادگی خود و نگاه منفی اشان نسبت به اوضاع اخلاقی جامعه، چندان از خانه بیرون نمی‌آمدند، بخشی از اوقات روزانه خود را به تحصیل دروس مختلف از جمله زبان‌های خارجی می‌گذراندند. آنان که از همراهی خدمه منزل، لله، دده و غلامزادگان برخوردار بودند نه تنها آموزش‌هایی متفاوت از کودکان عامه مردم داشتند بلکه زودتر از دیگر افراد جامعه با ورزش‌های جدید و نوظهور غربی از جمله ژیمناستیک، فوتبال، بیسبال، دوچرخه سواری، ماهیگیری، رقص، شنا، کریکت و ... آشنا می‌شدند.^{۱۱} (آلبوم علی خان والی^{۱۲}؛ ۴۵؛ سناتور؛ فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران، ۱۳۸۲: ۳۹؛ خاطرات و زندگی دکتر ایران‌دخت میرهادی، ۱۳۸۴: ۵۳ - ۵۲؛ شهری باف، ۱۳۶۸: ۱۰۱ - ۹۸؛ صنعتی زاده کرمانی، ۱۳۴۶: ۲۸۸؛ هاکس، ۱۳۶۴: ۸۹ - ۸۷؛ اسپاروی، ۱۳۸۷: ۱۹۹، ۱۶۲ - ۱۶۱)

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که علیرغم اینکه در دوره قاجاریه، امتیازات طبقاتی و اقتصادی، تفاوت‌هایی را در شکل، زمان، مکان و شرایط بازی‌های کودکان به وجود می‌آورد اما بازی‌های کودکان همه طبقات، خصلت‌هایی مشترک و همانند داشت: اول اینکه در ذهنیت عمومی، بازی به مثابه سرگرمی و راهی برای گذران اوقات فراغت کودکان به حساب می‌آمد و دوم آنکه گرچه جنسیت کودکان، نوع بازی‌های آنها را تعیین کرده، از یکدیگر متمایز می‌ساخت^{۱۳} (طالبوف تبریزی، ۱۳۳۶: ۹۸) اما هیچ دسته بندی زمانی ای درباره بازی‌های مناسب سن کودکان از خردسالی تا بلوغ وجود نداشت.

۳. دوره مشروطه، اندیشه گران متجدد ایرانی و بازنندیشی در بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکان

برای نخستین بار در آستانه مشروطه برخی اندیشه گران متجدد دوره قاجاریه در کنار مباحث سیاسی، اقتصادی به طرح برخی دیدگاه‌های جدید درباره بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکان پرداختند. میرزا آقاخان کرمانی و طالبوف تبریزی از این جمله اند که از بازی نه به مثابه ابزاری جهت سرگرم کردن کودکان بلکه به عنوان یک ضرورت و نیاز سخن گفتند. به گفته میرزا آقا خان کرمانی، میل شدید کودکان به دویدن و بازی کردن به دلیل احتیاج جسمی آنان « به استحکام عضلات و قوام اعصاب» بود. (میرزا آقاخان کرمانی، ۱۳۶۲: ۲۸۵) همچنانکه طالبوف از زبان پدر احمد به او توصیه می‌کرد که « طفل باید روزی چند ساعت حکما بازی کند... اطفال باید در هوای صاف و تمیز در باغچه و حیاط مشغول بازی و جست و خیز باشند که در قوه (فیزیک) بدنی آنها استقرار پیدا شود و از این رو اسباب قوای باطنی ایشان تکمیل استعداد نماید.» به نظر او بازی کودکان « موجب تحریک و تقویت قوه نامیه » آنان می‌گردید و مقدمه سلامت جسم و روحشان محسوب می‌شد. (طالبوف تبریزی، ۱۳۳۶: ۵۳)

از طرف دیگر برخی مشروطه خواهان، وقت گذرانی کودکان در کوچه و خیابان، سنگ بازی، نی سواری، کبوتر پرانی و قمار بازی آنان را آفتی برای تربیت صحیح آنها و سبب ساز تباهی آینده اشان به شمار می‌آوردند. این افراد از این موضوع در جهت اهداف خود استفاده کرده از دولت می‌خواستند تا در تمام شهرهای ایران « مدارس و مکاتب رشديه و صنایع» تاسیس نماید تا ضمن تربیت کودکان، اسباب معیشت و گذران زندگی آینده اشان

را نیز فراهم گردد.^{۱۴} (رسائل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، ۱۳۷۸: ۲/ ۵۳-۵۲؛ ریچاردز، ۱۳۸۹: ۷۹؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۶۴)

بدین ترتیب آشنایی با تجدد نوظهور غربی نه تنها جامعه ایرانی را به ضرورت بازاندیشی درباره شیوه حکومت‌گری، وظایف حکمرانان و روابط آنان با مردم تحت سلطه آنان آگاه کرد بلکه سبب ساز تغییر نگاه به بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکانه نیز گردید. انتقاد نسبت به شیوه گذران اوقات فراغت که از عصر ناصری آغاز شده بود، در کنار ضرورت و نقش بازی‌ها در زندگی آتی کودکان، سازنده ذهنیتی جدید درباره بازی و گذران اوقات فراغت بود که در آن به بازی نه به مثابه نوعی سرگرمی برای دور کردن کودکان و جلوگیری از آزار و اذیت آنان بلکه به عنوان وسیله و ابزاری جهت تربیت، عاملی برای آموختن نظم و زندگی اجتماعی و مقدمه‌ای برای حفظ سلامت جسم و روح آنان یاد می‌گردید.

۴. دوره رضاشاه: اندیشه جدید؛ بازی به مثابه نیاز و ضرورت

این ذهنیت جدید که حاصل گسست از گفتمان سنتی و حرکت به سوی گفتمان نوظهور غربی بود، در اواخر دوره قاجاریه به شدت رواج یافته به سان میراثی فکری به اندیشه گران دوره بعد رسید. کسانی که در دوره حکومت رضا شاه عناصری جدید به آن افزوده هر روز بیش از گذشته به فربه و استوار شدن شالوده‌هایش یاری رساندند.

از اواخر دوره قاجاریه توجه به ورزش در کنار بازی‌ها به عنوان عاملی مهم در سلامت جسم و جان کودکان و راهی برای گذران اوقات فراغت مورد توجه قرار گرفت. میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی از ضرورت گنجاندن درس ورزش در شمار دروس مدرسه‌های جدید سخن گفت و سید حسن تقی زاده «یکی از اسرار بزرگ غیر معلومه و غیر مشهوره ملل غربی» را در ورزش بدنی و انواع بازی‌های مربوط به آن دانست. او که رابطه‌ای اساسی و بنیادین میان «سختی بدن به واسطه ورزش زیاد بدنی و اخلاق یعنی درستی و شهامت و مردانگی و راستگویی و عصمت و پاکدلی و آزادگی و جوانمردی» می‌دید و به نقل از حکما «سر عظمت و قوت و قدرت و ترقی و صفات ملی انگلیسی»‌ها را در فوتبال می‌دانست، بر این باور بود که می‌بایست میان ورزش در معنای سنتی آن در ایران - به مانند ورزش‌های زورخانه‌ای - با آنچه در غرب، اسپورت می‌نامند و شامل مجموعه‌ای

از ورزش ها از جمله اسب سواری، قایق رانی، شنا و برف بازی است، تفاوت گذارد. (کاوه، س ۲، ش ۶، ۲۸ دی ۱۲۹۰ ش: ۱-۳)

حکومت رضا شاه که با قدرت تمام در جهت اجرای قانون معطل مانده آموزش عمومی و اجباری تلاش می کرد، بر اساس قانون مصوب ۴ شهریور ۱۳۰۶ ش. ورزش را در مدارس سراسر کشور اجباری کرد. شش سال بعد در سال ۱۳۱۲ ش. مستشار آمریکایی تربیت بدنی به نام گیسن استخدام شد و در سال ۱۳۱۸ ش. دانشسرای مقدماتی تربیت بدنی در تهران و سپس در شهرستان ها افتتاح گردید. همچنانکه در سال ۱۳۱۳ ش. هسته مرکزی انجمن تربیت بدنی و پیش آهنگی ایران تشکیل شده، ریاست آن را به ولیعهد سپرده شد. بنابراین در حالیکه آموزش عمومی اجباری ابتدایی بخشی از وقت روزانه کودکان را در سراسر کشور به خود اختصاص می داد، تبلیغ ورزش به عنوان ابزاری برای گذران اوقات فراغت در کنار فواید دیگر آن مانند سلامت جسم و آموزش روحیه جمعی و نظم اجتماعی، چهره ای جدید به بازی های کودکان در دوره رضاشاه می بخشید.^{۱۵} (اطلاعات عصر، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۶: ۴؛ اطلاعات، ۲۳ فروردین ۱۳۱۶: ۲؛ اطلاعات، ۱۶ فروردین ۱۳۱۶: ۲؛ تعلیم و تربیت، س ۴، ش ۵، مرداد ۱۳۱۳: ۲۷۵؛ اطلاعات، ۱۱ اسفند ۱۳۱۳: ۲؛ اطلاعات، ۲۹ مرداد ۱۳۰۵، ۱)

در حرکتی موازی، نویسندگان دوره رضا شاه به مقایسه بازی های دوره گذشته و دوران جدید پرداخته با انتقاد گسترده از آنان خواستار از میان رفتن آنها و رواج بازی های جدید غربی شدند.^{۱۶} (اطلاعات عصر، ۷ اردیبهشت ۱۳۱۶: ۲) در همین زمینه گزارش های بسیاری در روزنامه اطلاعات به چاپ می رسید که در آن به خطرات بازی ها و شیوه های سرگرمی کودکان در دنیای سنتی و آسیب های ناشی از آن برای جان کودکان اشاره می گردید. چاپ این گزارش ها (اطلاعات، ۱۶ مرداد ۱۳۰۹: ۳؛ همان، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۷: ۴؛ همان، ۱۱ خرداد ۱۳۱۰: ۲؛ همان، ۱۰ مرداد ۱۳۱۰: ۲؛ همان، ۲ آذر ۱۳۱۶: ۲؛ همان، ۳۰ شهریور ۱۳۰۹: ۱؛ همان، ۷ خرداد ۱۳۱۷: ۱؛ همان، ۱۹ تیر ۱۳۱۷: ۴؛ تعلیم و تربیت، ش ۵، مرداد ۱۳۰۴: ۱۸ - ۱۷)

در کنار مقالاتی که در آن شیوه های جایگزین سرگرم کردن کودکان به مخاطبان معرفی می گردید، شکل دهنده و قوام بخش گفتمانی جدید درباره بازی های کودکان بود. نویسنده مقاله «بازی های کودکان» بر این باور بود که :

« تا چندی پیش درباره بازی بچه ها چنین فکر می کردند که مقصود، سرگرم کردن آنها و کوتاه کردن دستشان از اسباب های شکستنی خانه و جلوگیری از آنها است که خود را به خطر نیندازند مثلا از درگاه اطاق پرت نشوند. از پلکان به زیر نیفتند، لب حوض نروند و خلاصه مادر و سرپرست از فضولی آنها آسوده باشد و لکن امروز این فکر خیلی تغییر کرده است و سرگرم کردن اطفال وسیله جداگانه، موثر و خوبی برای رشد عقلی و پرورش فکر و تربیت آنها گردیده است.» (اطلاعات صبح، ۱۲ فروردین ۱۳۱۷: ۱)

به نظر نویسنده مقاله دیگری تحت عنوان « اسباب بازی ها»، اسباب بازی می بایست دو مقصود را برآورده کند. « نخست آنکه بچه را مشغول سازد و دوم آنکه وسیله تربیت شود.» (اطلاعات، ۳ بهمن ۱۳۱۷: ۵)

پیشنهاد این افراد به مخاطبان خود این بود که به بازی های کودکان به عنوان دریچه ای به شناخت تمایلات کودکان و استعداد های درونی آنها بنگرند، (« بازی بچه ها»، اطلاعات عصر، ۱ آذر ۱۳۱۶: ۲) اطاق مخصوصی برای آنان در نظر گرفته، اسباب بازی های او را در آن جمع کنند، (« دوره کودکی، بازی ها، بازی خانه ها»، اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۱۴: ۲) ارتباط کودک خود را با همبازی هایش را تحت نظر گرفته، (« چگونه باید مادر در روح اطفال خود نفوذ داشته باشد»، اطلاعات عصر، ۱۴ تیر ۱۳۱۶: ۲) اسباب بازی هایی مناسب سن کودکان برای آنها انتخاب کنند.^{۱۷} («میرخانی»، اطلاعات لازم برای مادران»، اطلاعات عصر، ۲۶ دی ۱۳۱۶: ۲) برای سرگرمی کودکان شیرخوار از اسباب بازی های قابل شستشو، (اخترزاد، « پاکیزگی نوزاد»، روزنامه اطلاعات، ۱۲ مهر ۱۳۱۹: ۱)

براق، درخشنده و متحرک (« نوزادگان»، اطلاعات، ۱۶ فروردین ۱۳۱۴: ۲) ، برای کودکان پنج تا نه ساله از باغبانی های مختصر، پرورش گلها در گلدان و باغچه، آب تنی در استخر و حوض آب، خاک بازی و نقاشی و برای کودکان نه تا یازده ساله از وسایل ساده نجاری و ساختن هواپیماهای کوچک با کاغذ و چوب، استفاده کنند. (بزرگمهر، « سرگرمی های کودکان» اطلاعات، ۲ شهریور ۱۳۱۸: ۷)

جامعه ایرانی دوره رضا شاه نه تنها میراث دار تفکری قدیم تر بود که بر اثر آشنایی با غرب برای نخستین بار کتاب هایی برای مخاطب کودک و نوجوان ترجمه و تدوین می کرد و از روزنامه به عنوان ابزاری جهت سواد آموزی و آگاهی بخشی به کودکان مدد می گرفت، بلکه در سطحی گسترده از وسایلی چون دوچرخه و هنرهایی چون تئاتر و سینما به قصد سرگرم کردن کودکان بهره می برد.

توجه اندیشه گران متجدد ایرانی به پدیده نوظهور سینما و آثار و پیامدهای آن برای کودکان و نوجوانان از دوره قاجاریه جلب شده بود. طالبوف در کتاب احمد یا سفینه طالبی به نقش تربیتی و آموزشی سینما اشاره کرده امکان انتقال تجربیات آموزشی از طریق آن را در شهرهای مختلف تشریح نمود. (نفیسی، ۱۳۹۴: ۱۷۴-۱۷۳) در سال ۱۳۱۸ ق. گروه مبلغان کاتولیک فرانسوی در تبریز نخستین سینمای عمومی ایران را در سالن مدرسه کلیسا تحت عنوان سینما «سولی - خورشید» دایر کرده فیلم‌های صامت پخش می‌کرد. (همان: ۱۰۱، ۱۲۹-۱۲۸) اقدامی که به سرعت مورد استقبال مدیران ایرانی مدارس جدید نیز قرار گرفته آنها نیز از فیلم به عنوان ابزاری آموزشی استفاده کردند. (همان: ۱۸۸) هم گام با افزایش سالن‌های سینما و راه یابی آزادانه تر زنان به آن‌ها در دوره رضاشاه، کاربردهای آن از سطح آموزشی برای کودکان و نوجوانان فراتر رفته به عاملی برای گذران اوقات فراغت و سرگرمی آنان بدل شد. (همان: ۲۰۰-۱۹۹) از اواسط دوره رضا شاه به پیروی از تجربه غربی بحث درباره فواید و مضرات سینما به مطبوعات سراسری راه یافت. گزارشگران روزنامه اطلاعات با وجود اذعان و اقرار به آموزنده بودن سینما، از اقدام اداره نظیمه فارس در ممانعت از ورود اطفال به سینماهای این استان (اطلاعات، ۴ مرداد ۱۳۱۲: ۱) و یا قانون مجلس ملی ترکیه درباره قانونی بودن پخش فیلم‌های دارای مجوز وزارت معارف برای کودکان و ممانعت از ورود آنان به سینماهای عادی دفاع می‌کردند. (تعلیم و تربیت، س ۵، ش ۳، خرداد ۱۳۱۴: ۱۲۹) به نظر این افراد، دیدن فیلم‌های غیر آموزشی به خصوص فیلم‌های عاشقانه و پلیسی خطرناک تر از هر چیز دیگر برای کودکان بود. آنان به والدین هشدار می‌دادند که کودکان را از مطالعه رمان‌های منافی اخلاق و دیدن فیلم‌های بزرگسالان باز داشته به جای آن، آنها را با گردش در هوای آزاد، گلکاری و ... سرگرم کنند. (روبین، « جنایات اطفال»، اطلاعات صبح، ۱۰ خرداد ۱۳۱۶: ۴، ۱) وزارت دادگستری و وزارت کشور در بندهایی از اصلاحیه مشترکی که درباره آئین نامه سینماها در تاریخ ۱۱/۱۰/۱۳۱۴ به تصویب رساندند، ورود کودکان زیر هفت سال را به کلیه سینماها و زیر شانزده سال را به سینماهای عمومی ممنوع کرده به جای آن به آنها اجازه دادند تنها یک روز در هفته تماشاگر فیلم‌های تربیتی باشند که پس از کسب مجوز نمایندگان وزارت فرهنگ و اداره کل شهربانی موفق به گرفتن پروانه نمایش شده بودند. بر اساس موادی از بخشنامه مدیران سینماها موظف به دریافت نصف بهای بلیت فیلم‌های بزرگسالان از کودکان بودند و در صورت سه بار تخلف در راه دادن کودکان زیر شانزده سال به سینمای خود لغو مجوز می‌شدند. (اطلاعات، ۲۴ خرداد ۱۳۱۸: ۱؛ « سینما و اطفال»، اطلاعات، ۳۱ خرداد ۱۳۱۸: ۱)

گزارشگران و روزنامه نویسان این دوره ضمن تأکید بر آموزنده بودن سینما و نقش استثنایی آن « در پرورش افکار و تکمیل و توسعه فرهنگ ها»، برانگیختن « احساسات میهن پرستی، وقوف بر تاریخ گذشته و اطلاع بر چگونگی احوال بشر» با رواج « سینمای نامطبوع طبقات پایین جوامع اروپایی - آمریکایی» در ایران که مروج فرهنگی متفاوت با جامعه ایرانی بود، (حجازی، « کودکان و سینما»، اطلاعات، ۴ تیر ۱۳۱۸: ۵) مخالفت کرده راه چاره را در گسترش « سینماهای علمی یا آموزشی» می دیدند. به دستور وزارت معارف از ۲ تیر ۱۳۱۸، سینمایی مخصوص کودکان در سالن دبستان کوروش در خیابان شیخ هادی افتتاح گردید که مخصوص نمایش فیلم‌های تربیتی برای کودکان بود. (اطلاعات، ۱ تیر ۱۳۱۸: ۲)

از سوی دیگر کودکانها که پیدایش آنها از دوره رضا شاه به این سو روند تحول و تجدید نظام آموزشی ایران نقش و جایگاه مهمی داشتند، در برنامه‌های خود برای کودکان تأکیدی ویژه بر اجرای تئاتر و موسیقی داشتند. با وجود آنکه سابقه نمایشنامه نویسی در ایران به عصر ناصری باز می‌گشت و عمدتاً از میرزا فتحعلی آخوندزاده به عنوان نخستین نمایشنامه نویس ایرانی یاد می‌شود که کارش توسط کسانی چون میرزا آقا تبریزی، میرزا احمد خان کمال الوزاره محمودی، موید الممالک فکری ارشاد، صادق هدایت، میرزاده عشقی، حسن مقدم و ذبیح بهروز دنبال شد، (آدمیت، ۱۳۴۹: ۶۸-۳۲؛ جنتی عطایی، ۱۳۳۳: ۶۱-۶۰؛ آژند، ۱۳۷۳: ۳۴-۳۱؛ گوران، ۱۳۶۰: ۳۷-۳۹، ۶۳-۵۳، ۱۵۶-۱۵۰، ۱۵۹-۱۶۰؛ سپانلو، ۱۳۶۲: ۲۰۸-۲۰۲؛ اسکویی، ۱۳۷۸: ۱۳۴-۱۲۵؛ خلیج، ۱۳۸۱: ۹۱-۱۶) اما تنها در دوره رضا شاه و به وسیله جبار باغچه بان بود که برای نخستین بار نمایشنامه‌هایی برای مخاطب کودک، نوشته و اجرا شد. هنگامی که او مدیریت کودکانستانی را در شیراز در سالهای ۱۳۰۸ - ۱۳۰۷ برعهده داشت، شش نمایشنامه به نامهای پیر و ترب، گرگ و چوپان، خانم خزوک، مجادله دو پری، شیر و باغبان و شنگول و منگول برای کودکان نوشت که در کودکانستان تحت مدیریتش به اجرا درآمد. (روشنگر تاریکی ها، جبار باغچه بان و همسرش، ۱۳۸۹: ۹۱) از این پس اجرای تئاترهای کودکانه، نمایش بالماسکه، رقص و موسیقی و مسابقه‌های انتخاب بهترین لباس، زیباترین کودک و جذاب ترین رقص کودکانه به بخشی جدایی ناپذیر از مراسم فارغ التحصیلی کودکان پیش دبستانی و دبستانی تبدیل گشته، بخشی از اوقات فراغت کودکان طبقه اعیان و اشراف را به خود اختصاص داد.^{۱۸}

همچنین تا پایان دوره حکمرانی رضا شاه در ایران، کودکان نه تنها از نعمت کتاب، نمایشنامه، فیلم، اسباب بازی و مراکز آموزشی، علمی و تفریحی ویژه و مناسب سنین برخوردار شدند بلکه برای نخستین بار صفحاتی در مجله «راهنمای زندگی» به آنان

اختصاص داده شد. در این مجله که در سال ۱۳۱۹ ش. در تهران به چاپ می‌رسید و مطالبی متنوع برای خانواده‌ها به خصوص زنان داشت در دو صفحه تحت عنوان « راهنما برای کودکان» داستان، چیستان، جدول و طنزهای مناسب سن کودکان و مخصوص آنان به چاپ می‌رساند. به این ترتیب در حالیکه تا این سال کودکان ایرانی حتی به قصد روان خوانی دروس از مطبوعات عادی مناسب بزرگسالان استفاده می‌کردند، از این پس دارای صفحاتی ویژه خود در مجله‌ای عمومی شدند. (راهنمای زندگی، ش ۱، ۲۴ آبان ۱۳۱۹: ۱۸ - ۱۷؛ همان، ش ۲، ۹ آذر ۱۳۱۹: ۱۸ - ۱۷؛ همان، ش ۴، ۷ دی ۱۳۱۹: ۱۸ - ۱۷؛ همان، ش ۵، ۲۱ دی ۱۳۱۹: ۱۷؛ همان، ش ۶، ۵ بهمن ۱۳۱۹: ۱۸ - ۱۷؛ همان، ش ۷، ۱۹ بهمن ۱۳۱۹: ۱۷؛ همان، ش ۸، ۳ اسفند ۱۳۱۹: ۱۸ - ۱۷؛ همان، ش ۹، ۱۵ اسفند ۱۳۱۹: ۱۰ - ۹)

۵. نتیجه‌گیری

تا پایان دوره رضاشاه، تحول مفهوم کودکی و بروز تغییراتی در جایگاه کودکان در جامعه، اندک اندک زمینه‌های دگرگونی در نگاه مردم نسبت به بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکانه را - البته با تفاوت‌هایی مبتنی بر جایگاه و طبقه اجتماعی آنان - فراهم آورد. بر این اساس، جامعه ایرانی دیگر به سان دوره پیشین به بازی به مثابه عاملی برای سرگرم کردن کودکان و رها کردن خانواده از آزار و اذیت‌های آنان نمی‌نگریست. از این پس بازی به مثابه یک نیاز و ضرورت، راهی برای بروز قابلیت‌های کودکان و ابزاری برای تربیت صحیح آنان درآمد که می‌بایست به اقتضای سن کودکان و با در نظر گرفتن پیامدها و آثار آن بر زندگی حال و آینده آنان طراحی و اجرا گردد. نگارش کتاب و نمایشنامه برای کودکان، گسترش سالنهای سینما و تئاتر و برنامه‌های تفریحی برای آنان و رواج بازی‌های گروهی مانند فوتبال و ... از جمله بازی‌ها و سرگرمی‌های جدید کودکان در دوره رضاشاه بود. با این همه درست به مانند گذشته، بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکانه، خصلت طبقاتی خود را حفظ کرده، برخی از انواع آنها مانند استفاده از سینما و تئاتر یا شرکت در بازی‌های جدیدی مانند کریکت و بیسبال به عموم کودکان تعلق نداشتند. از طرف دیگر گرچه حکومت رضاشاه تلاش می‌کرد تا آموزش ابتدایی را عمومی و اجباری کرده، کودکان را به جزئی‌دانی از نظام آموزشی درآورد، اما تا پایان این دوره نیز نه تنها همه کودکان ایرانی از آموزش عمومی و اجباری برخوردار نبودند بلکه نهادی نوظهوری چون کودکانستان که بخشی از اوقات فراغت کودکان

را با برنامه‌های آموزشی - تفریحی پر می‌کرد، مختص طبقه اعیان جامعه باقی ماند و به علل گوناگون در میان همه طبقات اجتماعی، عمومیت نیافت.

پی‌نوشت‌ها

۱- توجه به بازی‌های محلی ایرانی از دهه‌ها پیش هم به صورت مستقل هم به عنوان بخشی از پژوهش‌های مرتبط با فرهنگ عامیانه مناطق مختلف ایران آغاز گردیده و تاکنون نیز ادامه یافته است. با این حال در هیچیک از این پژوهش‌ها به مسأله اصلی پژوهش حاضر پرداخته نشده است. برای نمونه ر.ک: (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲؛ جهان‌شاه، ۱۳۵۰؛ لریمر، ۱۳۵۳؛ هاشمی تنگستانی، ۲۵۳۶ شاهنشاهی؛ لهستانی زاده و سلامی، ۱۳۷۰؛ انجوی شیرازی، ۱۳۷۱؛ شریعت زاده، ۱۳۷۱؛ میرنیا، ۱۳۷۸؛ قزل ایغ، ۱۳۷۹؛ علمداری، ۱۳۷۹؛ موید محسنی، ۱۳۸۱؛ پهلوان، ۱۳۸۲؛ اکبریان عاطف، ۱۳۸۳؛ سلطانی لرگانی، ۱۳۸۵؛ خدیش، ۱۳۸۵؛ جناب، ۱۳۸۵؛ بلوکباشی، ۱۳۸۶؛ عسکری عالم، ۱۳۸۶؛ سعیدی، ۱۳۸۶؛ موسوی، ۱۳۸۶؛ آقا عباسی، ۱۳۸۹؛ تمیم داری، ۱۳۹۰؛ وازیگاه؛ فرهنگ آئین، بازی، نمایش و سرگرمی‌های مردم ایران، ۱۳۹۲؛ یوسف وند، ۱۳۹۲؛ floor, 2011

پاره ای از مقاله‌های در این زمینه عبارتند از: بوترابی، ۱۳۸۱؛ ویسی تبار، پاییز و زمستان ۱۳۸۴؛ محمدی، خرداد ۱۳۸۸؛ صیرفی، پاییز ۱۳۸۹؛ ابراهیمی، ۱۳۹۳؛

پاره ای پایان‌نامه‌های مرتبط با این موضوع عبارتند از: گنجی جامه شورانی، ۱۳۸۲؛ نقوی شعاعی، ۱۳۸۴؛ مبرهن، ۱۳۸۵؛ رضا پسند، ۱۳۸۶؛ آصفی، ۱۳۹۲.

۲- متن چاپ شده در روزنامه به صراحت حاکی از تعلق این داستان به حکیم الممالک دارد. در نمره ۱۸ و به عنوان مقدمه و توضیحی برچاپ اثر نوشته شده است: «میرزا علی‌تقی حکیم الممالک تفصیل تازه ای به طور حکایت در ادراک بهار و تأثیر آن نوشته بود، چون خالی از مزه و فایده نبود، در این روزنامه طبع نمود.» همچنانکه در پایان اثر در نمره ۲۰ روزنامه آمده است: «تمام شد حکایت پیر و جوان و طفل... بعد از این گاهگاه از افکار مختلفه حکیم الممالک‌درین روزنامه ملتی چاپ خواهد شد. انشاء... تعالی.» با این حال هنگامی که کوروش منصوری در بهار سال ۱۳۸۵ خورشیدی یعنی تقریباً صد سال بعد این داستان را به صورت کتاب چاپ کرد، بدون اشاره به سابقه انتشار آن در روزنامه ملتی و با وجود صراحت متن در تعلق این داستان به حکیم الممالک، بدون هیچ توضیح و شرحی آن را متعلق به ناصرالدین شاه دانست. بنگرید به: منصوری، ۱۳۸۵.

۳- «گاهی که کلاغ یا زاغی یا کبوتری در آسمان می‌دید، می‌ایستاد و کلاه خود را به هوا می‌انداخت و فریاد می‌کرد که پدر سوخته می‌روی به آخوندم خبر کنی، پدرت را می‌سوزانم.

حالا با سنگ می‌زنم بالت را می‌شکنم، هرچه می‌خواهی برو الان به آخوند بگو. چه می‌تواند به من بکند؟ تا سیزده روز دیگر که ایام عید است، آزاد هستم و تا روزی که به مکتب خانه بروم، انشاء... آخوند مرده است!!»

۴- بازی کودکان بیرون دروازه شهر قزوین

۵- در گزارش ۱۱ شوال ۱۳۰۷ق.، دعوی کودکان قریه شجاع جلغا منجر به دخالت پدران آنها و قتل یکی از آن دو می‌شود.

۶- به گفته او هر زنی که با نقاب‌های تازه مرسوم شده استانبولی که نشانه تجدد بودند، از خانه بیرون می‌آمد، «بچه‌ها دورش می‌کردند، به او سنگ می‌پرانند و می‌گفتند: سگ آبی او مده، خانم نقابی او مده»

۷- عبدا... مستوفی، ج ۱، ص ۴۴: (شعرخوانی کودکان در دسته‌های پنج شش نفری در هنگام کمبود و گرانی گندم در سال ۱۳۱۶ق.)؛ ص ۱۵۵: (شعرخوانی و بازی کودکان پیرامون خورشید گرفتگی سال ۱۲۹۹ش.)؛ ص ۳۷۷: (شعرخوانی کودکان علیه ظل السلطان و یکی از همسران شاه در سال ۱۳۰۴ق.)؛ نیز بنگرید به: کرمانی، ۱۳۶۲، ص ۷: (شعرخوانی کودکان در دعوت خورشید به طلوع)

۸- مستوفی، ۱۳۸۴، ۱/ ۱۵۸ - ۱۵۷: (او در این بخش از خاطراتش یکی از تفریحات خود و برادرانش را در کودکی، نگاه کردن به پرخوری فردی به نام مهدی حمال می‌داند.)؛ ۱۶۶ - ۱۶۵ و ۲۱۹: (سرگرم شدن با دقت در معامله خدمتکار خانه بر سر خریدن خیار و جوجه و بره)؛ نیز بنگرید به: طالبوف تبریزی، ۱۳۳۶: ۲۰۴ - ۲۰۳: (او در این بخش از خاطراتش توضیح می‌دهد که احمد با وسایل ساده و بی مصرفی مانند حلقه‌های برنج و آهن، زنگوله‌های کوچک، دکمه‌های سربازی، میخ‌های جور واجور، قیطان و نخ پوسیده، عینک و پرگار شکسته، سنگ‌های الوان دریا و ... بازی می‌کند.)

۹- خاطرات عبدا... بهرامی، ۱۳۶۳: ۹۸: (درباره خرید عروسک‌های مقوایی و مکانیکی توسط مظفرالدین شاه قاجار در سفر فرنگستان)؛ مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۸۵: ۱۲۱: (خرید اسباب بازی و عروسک توسط مظفرالدین شاه از پول قرضه ملی)؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۶۰/۳ - ۵۹: (خاطره صادق اعتلاء، نماینده ایران در استانبول درباره تلگراف رمز مظفرالدین شاه درباره خرید دو صندوق عروسک به نام حاجی یا تمز یا حاجی خواب نرو)

۱۰- سفرنامه‌های سهام الدوله بجنوردی، ۱۳۷۴: ۱۱۸: (او در خاطرات ۲۸ رمضان ۱۳۱۲ق.، از مغازه توگو در تهران یاد کرده که اسباب بازی‌های کودکانه می‌فروخت.)

۱۱- سناتور؛ فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران، ۱۳۸۲: ۳۹: (رهسپاری او در شش سالگی در سال ۱۳۳۰ق.، به کلاس باله)؛ خاطرات و زندگی دکتر ایراندخت میرهادی، ۱۳۸۴: ۵۳ - ۵۲: (شنا کردن کودکان در استخر باغ پر درخت کاظمی ها)؛

شهری باف، ۱۳۶۸: ۹۸-۱۰۱. (درباره رواج دوچرخه سواری در ایران توسط انگلیسی ها)؛ نیز بنگرید به: صنعتی زاده کرمانی، ۱۳۴۶: ۲۸۸. (واردات دوچرخه به ایران)؛ هاکس، ۱۳۶۴: ۸۹-۸۷. (رواج فوتبال در کرمان توسط پلیس جنوب)؛ اسپاروی، ۱۳۸۷: ۱۹۹. (تماشای بازی فوتبال و کریکت میان انگلیسی ها و ارامنه توسط فرزندان ظل السلطان) و صص ۱۶۲-۱۶۱. (دستور قطع درختان میوه برای احداث زمین ورزش برای فرزندان ظل السلطان)

۱۲- این آلبوم توسط داریوش رحمانیان و آزاده حسنین تصحیح و تحشیه گردیده و زیر چاپ است.

۱۳- طالبوف تبریزی، ۱۳۳۶: ۹۸. «ماهرخ گاهی مجموعه کوچک و بشقاب‌های کوچک که برای تعلیم اطفال و خانه داری و تمیز کاری ساخته اند تا از کوچکی معتاد چید و واجید و مهمان نوازی و سلیقه بشوند و من برای او خریده ام، یکی را درست می‌کند، حلویات می‌گذارد...»

۱۴- ریچاردز، ۱۳۸۹: ۷۹. (شرط بندی کودکان دبستانی شیرازی برای پریدن از روی رودخانه رکناباد)؛ ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۶۴. (قاب بازی کودکان در کوچه ها)

۱۵- اطلاعات عصر، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۱۶: ۴. (دستور وزارت معارف به دبیر ورزش برای تعلیم آموزگاران دبستان‌های ملی)؛ اطلاعات، ۲۳ فروردین ۱۳۱۶: ۲. (زمان بندی مسابقه‌های فوتبال کودکان و نوجوانان تهرانی)؛ اطلاعات، ۱۶ فروردین ۱۳۱۶: ۲. (گزارش مخبر روزنامه از بازی والیبال در دبستان مختلط شهبور)؛ مقاله تربیت بدنی به قلم ولی ا. خان نصر مدیر کل وزارت معارف، مجله تعلیم و تربیت، س ۴، ش ۵، مرداد ۱۳۱۳: ۲۷۵؛ اطلاعات، ۱۱ اسفند ۱۳۱۳: ۲. (دستور ورزش دبستان‌های ذکور)؛ اطلاعات، ۲۹ مرداد ۱۳۰۵: ۱. (ژیمناستیک کودکان مدرسه ای خواجه نفس و گمش تپه در برابر رضا شاه).

۱۶- مقاله بازی‌های دسته جمعی در اطلاعات عصر، ۷ اردیبهشت ۱۳۱۶: ۲. نویسنده با اشاره به برخی خطرات بازی‌های سستی برای کودکان از جمله الک دولک، بادبادک بازی روی پشت بام، بالا رفتن از درخت برای گرفتن جوجه گنجشک و چیدن توت، آب بازی در حوض آب و ... چنین نتیجه گرفت که: «این بازی‌ها از نظر مخاطراتی که پیوسته در بر دارد باید به کلی از بین برود و بازی‌های دسته جمعی که متضمن فواید زیادی باشد، جای آنها را بگیرد.»

۱۷- به گفته او: «اسباب بازی به مقتضای سن برای کودکان لازم است. اسباب بازی کودکان باید قابل شستن باشد. حرکت دادن یا چرخاندن اسباب بازی مقابل و مخصوصا کنار چشم کودکان، ممنوع است چون ممکن است به عصب چشم زحمت وارد آورد و چشم کودک را خسته نموده یا باعث پیچیدگی چشم شود. بهتر است رنگ اسباب بازی قرمز یا زرد باشد که بیشتر قابل توجه کودکان و کمتر زحمت دهنده به عصب چشم می‌باشد...»

۱۸- برای مطالعه نمونه‌های بیشتر بنگرید به: اطلاعات، ۲۹ فروردین ۱۳۱۱: ۲. (نمایش سالانه نوروزی کودکان برسابه)؛ همان، ۹ مهر ۱۳۱۱: ۱. (اعلان جامعه باربد درباره روی صحنه رفتن

هلو دختر پنج ساله؛ همان، ۱۰ آذر ۱۳۱۴: ۸: (بالماسکه کودکان کوردستان بلدی در کافه بلدی)؛ همان، ۱۷ فروردین ۱۳۱۵: ۱: (تئاتر اطفال کوردستان نمره ۲ در کانون بانوان)؛ اطلاعات عصر، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۶: ۱: (گزارشی از نمایش کودکان در کانون بانوان)؛ اطلاعات صبح، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۱۶: ۱: (گزارش مصور از نمایش کودکان در کانون بانوان)؛ اطلاعات عصر، ۲۱ خرداد ۱۳۱۶: ۱: (گزارش مصور از اجرای نمایش در کوردستان حسنات)؛ اطلاعات صبح، ۳۰ خرداد ۱۳۱۶: ۲: (نمایش کودکان در مراسم فارغ التحصیلی دبستان دقت)؛ اطلاعات صبح، ۱ تیر ۱۳۱۶: ۲: (نمایش کودکان در جشن فارغ التحصیلی دبستان مختلط سعدی ارامنه)؛ اطلاعات، ۹ خرداد ۱۳۱۷: ۴: (اجرای نمایش در دبستان شبانه روزی صنعتی یتیمان کرمان)؛ همان، ۱۸ اسفند ۱۳۱۸: ۸: (برگزاری بالماسکه توسط کودکان کوردستان برسابه)

کتابنامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹) اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: خوارزمی.
- آزند، یعقوب (۱۳۷۳) نمایشنامه نویسی در ایران (از آغاز تا ۱۳۲۰ ش). تهران: نی.
- آصفی، انوشه (۱۳۹۲) بررسی عناصر تصویری در برخی بازی‌های قدیمی و سنتی ایران. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- آقا عباسی، یدالله (۱۳۸۹) دانشنامه نمایش ایرانی؛ جستارهایی در فرهنگ و بوطیقای نمایش ایران. تهران: قطره.
- آلبوم علی خان والی، دانشگاه هاروارد.
- ارفع، حسن (۱۳۷۷) در خدمت پنج سلطان. ترجمه سید احمد نواب، تهران: انتشارات مهرآئین.
- اسکویی، مصطفی (۱۳۷۸) سیری در تاریخ تئاتر ایران. تهران: آناهیتا.
- اکبریان عاطف، محمد علی (۱۳۸۳) فرهنگ عامیانه مردم طالقان. طالقان: افروز.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۲) بازی‌های نمایشی. تهران: امیرکبیر.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۷۱) گذری و نظری در فرهنگ مردم. تهران: اسپرک.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۱۲) کتاب اخلاق مخصوص سال سوم مدارس متوسطه نسوان. بی جا: بی نا.
- بل، گرتروود (۱۳۶۳) تصویرهایی از ایران. تهران: خوارزمی.
- بوترابی، امان الله (۱۳۸۱) پیشینه بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکان و نوجوانان در نهاوند. فرهنگان، ۱۱.
- پهلوان، کیوان (۱۳۸۲) فرهنگ مردم آلاشت و سوادکوه. رشت: آرون.
- تمیم داری، احمد (۱۳۹۰) فرهنگ عامه. تهران: مهکامه.
- جان ویشارد، جان (۱۳۶۳) بیست سال در ایران. ترجمه علیپیرنیا، تهران: انتشارات نوین.
- جناب، میر سید علی (۱۳۸۵) فرهنگ مردم اصفهان (الاصفهان). تدوین و تصحیح رضوان پور عصار، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

- جنتی عطایی، ایرج (۱۳۳۳) بنیاد نمایش در ایران. تهران: صفی علیشاه.
- جهانشاه، حسین (۱۳۵۰) قاپ بازی در ایران. تهران: اداره فرهنگ عامه وزارت فرهنگ و هنر.
- خاطرات ابوالقاسم کسمایی. (۱۳۸۵) به کوشش ایرج افشار، تهران: قطره.
- خاطرات تاج السلطنه، (۱۳۷۸) به کوشش مسعود عرفانیان، تهران: نشر تاریخ‌ایران.
- خاطرات دیوانیگی (میرزا حسین خان) (۱۳۸۲) به کوشش ایرج افشار، محمد رسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، (۱۳۶۳) تهران: علمی.
- خاطرات ممتحنالدوله. (۱۳۵۳) به کوشش حسینقلیشقاقی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- خاطرات و زندگی دکتر ایراندخت میرهادی. (۱۳۸۴) به کوشش آذر میرهادی، تهران: قطره.
- خدیش، حسین (۱۳۸۵) فرهنگ مردم شیراز. شیراز: نوید شیراز.
- خلج، منصور (۱۳۸۱) نمایشنامه نویسان ایران از آخوندزاده تا بیضایی. تهران: اختران.
- دالمانی، هانزیرنه (۱۳۷۸) از خراسان تا بختیاری، ترجمه غلامرضا سمیعی، ج ۱، تهران، طاووس.
- دیوان نورالهدی منگنه. (۱۳۳۵) تهران: کتابخانه ابن سینا.
- رضا شاه، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی (۱۳۷۲) تهران: طرح نو.
- رضایسند، حبیب الله (۱۳۸۶) تحلیل مردم شناختی بازی‌های سنتی در استان ایلام. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- روشنگر تاریکی ها، جبار باغچه بان و همسرش (۱۳۸۹) تهران: مؤسسه فرهنگی هنری پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸) رسایلمشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سپانلو، محمد علی (۱۳۶۲) نویسندگان پیشرو ایران از مشروطیت تا ۱۳۵۰. تهران: کتاب زمان.
- ستاری، محمد (۱۳۸۵) کودکان دیروز. تهران: عکاسخانه شهر.
- سعدوندیان، سیروس (۱۳۸۰) اولین‌های تهران. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سعدوندیان، سیروس (۱۳۸۰) خاطرات مونس الدوله. تهران: زرین.
- سعیدی، سهراب (۱۳۸۶) فرهنگ مردم میناب. میناب: انگشن.
- سفرنامه‌های سهام الدوله بجنوردی (۱۳۷۴) به کوشش قدرت الله روشنی زعفرانلو، تهران: علمی و فرهنگی.
- سلطانی لرگانی، محمود (۱۳۸۵) فرهنگ عامه لرگانکجور. رشت: آرون.
- سناتور (فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران). (۱۳۸۲) تهران: توسعه.
- شریعت زاده، علی اکبر (۱۳۷۱) فرهنگ مردم شاهرود. تهران: مولف.
- شهری، جعفر (۱۳۶۸) تاریخاجتماعی تهران در قرن سیزدهم. ج ۶، قم: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا و انتشارات اسماعیلیان.
- صنعتی زاده کرمانی، عبدالحسین (۱۳۴۶) روزگاری که گذشت. تهران: چاپخانه گیلان.

- صیرفی، هایده (۱۳۸۹) بازی‌های آئینی و نمایشی: گفتاری پیرامون بازی‌های آئینی و نمایشی کهن. رشد آموزش تربیت بدنی، ۳۶.
- طالبوف تبریزی، عبدالرحیم (۱۳۳۶) کتاب احمد یا سفینه طالبی. تهران: گام.
- عباسی، محمد رضا و بدیعی، پرویز (۱۳۷۲) گزارش‌های اوضاع سیاسی، اجتماعی و ولایات عهد ناصری در ۱۳۰۷ ق. تهران: انتشارات پژوهشکده اسناد.
- عسکری عالم، علی مردان (۱۳۸۶) فرهنگ عامه لرستان (فرهنگ و باورهای مردم بیشتر). خرم‌آباد: افلاک.
- علمداری، مهدی (۱۳۷۹) فرهنگ عامیانه دماوند. دماوند: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی دماوند.
- فرمانفرمایان (رئیس)، مهرماه (۱۳۷۷) زندگینامه عبدالعزیزالحسین میرزا فرمانفرما. ج ۱، تهران: توس.
- قول ایاغ، ثریا (۱۳۷۹) راهنمای بازیهای ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۶۲) هفتاد و دو ملت، با مقدمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۲۰۰۰) سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، Nimaverlage: Germany.
- گنجی جامه شورانی، نادر (۱۳۸۲) تحلیل مردم‌شناختی بازی‌های سنتی منطقه رامیان استان گلستان. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- گوران، هیوا (۱۳۶۰) کوششهای نافرجام (سیری در صد سال تأثیر ایران). تهران: آگاه.
- لریمر، د.ل. (۱۳۵۳) فرهنگ مردم کرمان. به کوشش فریدون وهمن، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- لهسایی زاده، عبدالعلی و سلامی، عبدالنبی (۱۳۷۰) تاریخ و فرهنگ مردم دوان. شیراز: نوید شیراز.
- میرهن، شهرزاد (۱۳۸۵) بررسی نمایش عروسکی سنتی ایران. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- محمدی، رشید (۱۳۸۸) نقش بازی‌های محلی در تربیت کودکان. روانشناسی شادکامی و موفقیت، ۶، ۶۴.
- مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵) خاطرات و خطرات، تهران: زوار.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴) شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران: زوار.
- معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۹۰) رجال عصر ناصری. تهران: نشر تاریخ ایران.
- منصوری، کوروش (۱۳۸۵) حکایت پیر و جوان. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- موسوی، سید هاشم (۱۳۸۶) نمایش‌ها و بازی‌های سنتی گیلان. رشت: فرهنگ ایلیا.
- موید محسنی، مهری (۱۳۸۱) فرهنگ عامیانه سیرجان. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- میرنیا، سید علی (۱۳۷۸) فرهنگ مردم «فولکلور ایران، آداب و رسوم، عقاید و عادات». تهران: پارسا.
- نقوی شعاعی، میرحسین (۱۳۸۴) نقش بازی‌های سنتی ایرانیان در تربیت کودک. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- وازیگاه؛ فرهنگ آئین، بازی، نمایش و سرگرمی‌های مردم ایران. (۱۳۹۲) تهران: آرون.
- ویسی تبار، سلام (۱۳۸۴) بازی‌های محلی هورامان. زریبار، ۹، ۵۸-۵۹.
- هاشمی تنگستانی، جلال (۲۵۳۶) بازیهای محلی استان بوشهر «بنادر و جزایر خلیج فارس». بوشهر: اداره کل فرهنگ و هنر استان بوشهر.

داریوش رحمانیان و زهرا حاتمی ۶۵

هاکس، مریت (۱۳۶۴) ایران، افسانه و واقعیت. ترجمه محمد حسین نظری نژاد و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی.

یادداشت‌های روزانه از محمد علی فروغی. (۱۳۹۰) به کوشش ایرج افشار، تهران: علم.
یوسف وند، رضا (۱۳۹۲) فرهنگ عامه قوم لک (آداب، رسوم و زندگی اجتماعی). خرم آباد: چویل.

روزنامه ها و مجلات:

اطلاعات

ایران

تعلیم و تربیت

راهنمای زندگی

کاوه

ملتی

وقایع اتفاقیه

Aries, Philippe (1962), Centuries of Childhood, A Social History of Family Life, Translated by Robert Baldick, New York: Vintage Books. Paula Fass, (2004), Encyclopedia of Children and Childhood, In Society and History, New York: Thomson- Gale, Pp. 68 – 66.

Floor, willem (2011) Games Persians play. Mage Publisher.